

بعد از کشت و قوس‌ها و مجادله‌های بسیار در پیرامون موضوع انتخاب وزیر علوم از جانب رئیس جمهور، سرانجام دکتر فرج‌دانا توانست رأی نمایندگان مجلس را برای احراز کرسی وزارت علوم کسب نماید و حال تمامی نگاه‌ها به وزیر علوم جدید دوخته شده است و اینکه ایشان به عنوان سکان‌دار وزارت علوم، چه سیاست‌ها و راهبردهایی را در طول دوران تصدی‌گری خویش بر این وزارتخانه به مرحله اجرا خواهد گذاشت. حاجتی به گفتن نیست که وزارت علوم یکی از کلیدی‌ترین و اثرگذارترین وزارتخانه‌های دولت به شمار می‌آید و درست از همین روست که سطح توقعات مسؤولین و نخبگان کشوری از این وزارتخانه در تراز بالایی قرار دارد. ناظران آگاه به مسائل فرهنگی و سیاسی این سخن را به میان می‌آورند که دانشگاه در جهان غرب به مثابه گرانگه تمدن غربی بدل می‌کند به گونه‌ای که دانشگاه، سایه سنگین خود را بر قلمروهای گونه گون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مغرب زمین گسترانیده‌است. به بیانی دیگر، دانشگاه در غرب به سان صنعت تولید شناخت عمل می‌کنند؛ مدلسول این سخن بدان معناست که دانشگاهیان در غرب در تناظر و هماهنگی بی چون وچرا با اوامر و نواهی سیاستمداران، مروج و مبلغ نعل به نعل اصول و مبانی سکولاریستی می‌باشند. برکسی پوششیده نیست که از دیرباز تا کنون، قاطبه اساتید و روشنفکران غربی، ارتباطاتی نتگانگت و علی‌الدوام با سرویسهای جاسوسی غرب داشته و دارند و غالب ادعاهای درشتی چون اصل بی‌طرفی اساتید دانشگاهی، در ارتباط و تطایق با خواستها و منویات سیاستمداران غربی، جهت دهنی و صورت بندی می‌شود. مروری اجمالی و گذرا بر کارنامه و بیوگرافی اساتید مغرب زمین، به خوبی گویای این امر است که به برخلاف علم اندوزی در غرب، کاملاً آغشته و آوده به ایدئولوژی لیبرالیسم، خواست‌های تجاوزگرانه و نیات شیطانی قدرتمداران غربی می‌باشد و مطرح نمودن شعار به مفسود باشد و گزهی از کار فروخته مغرب زمین اندیشه‌ها، گزافه گویی بیش نیست. اگر هم هر از چند گاهی تک مضاربهای به ظاهر خوش نوازی مبنی بر مخالفت با غرب از دانشگاه‌های آمریکا و انگلستان به گوش می‌رسد این مخالفت‌ها بیش از آنکه خطری برای تداوم بربریت مدرن باشد، اتفاقا به حفظ و نگهداشت نظم ظالمانه غربی کمک می‌کند چرا که این اعتراض‌ها و مخالفت‌ها نسبت به عملکرد دولت‌های غربی، مبنایی محکم و مستدل ندارد و نمی‌تواند وافی به مقصود باشد و گزهی از کار فروخته مغرب زمین را بگشاید. اگر سیر کنزولوژیک آراء متفکران و اساتید غربی را در گذر زمان مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم به وضوح نسبتب به این امر التفات پیدا خواهیم کرد که متفکران و اساتید غربی در ارتباط و پیوند با انگلستان و مناسبات و رژیم‌های حقیقت‌ زمینه و زمانه خویش، داد سخن سر داده‌اند و قلم بر کاغذ چرخانده‌اند. علی‌رغم وجود چنین شواهد و قرائن مستند و متقنی مبنی بر وابستگی دانشگاهیان کشورهای غربی به دولت‌های متبوعشان و نبود آزادی حقیقی در مغرب زمین، بعد از گذشتہ سی و چند سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، عمده کتاب‌های درسی‌ای که درخصوص علوم انسانی در بازار نشر ایران ترویج و تکثیر می‌شود و در دانشگاه‌ها به‌خورد دانشجویان داده می‌شود، و تکرار همان نظرات پوسیده و نخ نمای کسانی چون فوکویاما،

وزارت علوم

فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو

دکتر حسین روحانی*

هانتینگتون و امثالهم می‌باشد. با وجود تلاش‌های تنی چند از اساتید بنام و متعهد کشور در زمینه تدوین کتب علوم انسانی مرتبط با نیازهای کشور، متأسفانه قاطبه کتاب‌های علوم انسانی، صلبه و سوبیه‌ای سکولاریستی و شرق شناسانه دارند که این امر، نقطه ضعفی بزرگ در سیستم آموزشی وزارت علوم به شمار می‌آید. در دانشگاه‌های داخل کشور، برخی از اساتید سعی در لقا و پیمپأ این تئوری دارند که تو گویی تنها به واسطه منتشبت شدن به آراء و آموزه‌های متفکران غربی است که می‌توان به سمت فلاح و پیشرفت رهنمون شد. ولی برخلاف ادعاهای بی پایه این جماعت که مدام برطبل بفرغایی می‌کوبند می‌توان این سخن را به مصلحت طلبی غربیان بیش نیست. علم سیاست در جهان شرایط خاص خود را دارد و نمی‌توان با رویکردی منفعلانه، ارزشهای اسلامی را وانهاد و راه و رسم غربی را برگرفت. نکته دیگری که کمتر مورد توجه اصحاب فکر و اندیشه ناب اسلامی قرار می‌گیرد این است که علوم انسانی در غرب، ریشه‌های الحادی و لوگوس‌محور دارد که در برابر خدا محوری قرار می‌گیرد و دانش در غرب به تکنیک تقلیل پیدا کرده و ابزاری و دستاویزی برای اطفاء و ارضای حس جنون آمیز فزون خواهی و سلطه طلبی غربیان بیش نیست. علم سیاست در جهان غرب بر اساس اصل موازنه قواء، قرارداد گرایی و منطق قدرت محوری تنظیم می‌شود و این در حالی است که در منظومه فکری تشیع که انقلاب اسلامی داعیه‌دار و بنیادی آن می‌باشد، رابطه فرد با دیگری بر اساس دوستی و مودت بی‌ریزی می‌شود و درست بر همین اساس است که رابطه مردم با ولی فقیه، رابطه‌ای وجودی و باطنی می‌باشد و این درست همان نکته‌ای است که کوردلان و بدخواهان نظام اسلامی، چشم دیدن آن را ندارند. علم انسانی، زمانی می‌تواند مفید فایده باشد که در مسیری صحیح و مبتنی بر آراء و ارزش‌های اسلامی ریل گذاری شود و بدیهی است در راستای نیل به این مهم، وزارت علوم می‌تواند و می‌باید نقشی مهم و پررنگ ایفاکند. یکی از مصادق و مضامین در هم تنیدگی دانش و قدرت در سرسپهر سیاست آمریکا- انگلیسی، حمایت تمام قد متفکران و اساتید

دانشگاه

Daneshgah@Kayhan.ir



دانشگاهی این کشور‌ها از جنگ‌های متعددی است که هر از چندگاهی، دول استکباری به بهانه‌های واهی در اطراف و اکناف جهان به راه می‌اندازند. اینکه یورگن هابرماس- فیلسوف آلمانی و واضع تئوری دموکراسی گفتمانی از جنگ عراق به بهانه دفاع از نظم جهانی و حقوق بشر حمایت به عمل می‌آورد یکی از موارد نمونه‌های عدیده‌ای است که نشان دهنده پیوند وثیق میان دانشگاهیان و سیاستمداران غربی می‌باشد و در این میان طنز داستان آنجایی است که وقتی درام‌قنرای جهان اسلام، دلسوزان و غمخواران انقلاب اسلامی از ضرورت بومی سازی علوم انسانی سخن به میان می‌آورند، بلافاصله و بلادرنگ، روزنامه‌ها و سایت‌های

گاه و بی گاه، تیری زهرآلود و آغشته به تهمت‌های ناروا به سمت او شلیک می‌شود، چرا علی رغم وجود اسناد بالادستی و نهادهای اجرایی‌ای چون شوروی عالی انقلاب فرهنگی وهیأت‌های جذب اساتید، هنوز هم که هنوز است شاهد حضور پر رنگ و چشمگیر اساتید و عناصر معلوم‌الحال در فضای دانشگاهی هستیم! اساتیدی که سروزنی به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب باور نداشته و ندارند و در بزنگاه‌های تاریخی در کنار این میان طنز داستان آنجایی است که وقتی درام‌قنرای جهان اسلام، دلسوزان و غمخواران انقلاب اسلامی از ضرورت بومی سازی علوم انسانی سخن به میان می‌آورند، بلافاصله و بلادرنگ، روزنامه‌ها و سایت‌های

اگر به نام اعتدال و میانه‌روی، اباحه‌گری فرهنگی و ماکیاولیزم سیاسی در دانشگاه‌ها رواج داده شود، آن وقت شعار اعتدال به ضد خویش بدل گشته و راه را برای یکه تازی و تاخت و تاز معاندان فراهم خواهد ساخت.

زنجیره‌ای که ید طولایی در هتک حرمت و اسانه ادب به بزرگان دینی دارند، با ابزار و براق بسیار، سیل عظیمی از تخریب‌ها و تهمت‌ها را روانه مدافعان و حامیان تز بومی سازی علوم انسانی می‌کنند و از نبود آزادی و وجود فضای خفقان! در ایران لب به اعتراض می‌گشایند و رطب و یابس را به هم بافته و به لطایف‌الحیلی، تمامی تلاش خویش را جهت مخدوش نمودن ایده بومی سازی علوم انسانی به کارمی‌بندند. اما برخلاف ادعاهای سکولارهای وطنی که سالیان متمادی است با قلم‌های مسموم خویش، خاطر مؤمنین را مکدر می‌کنند، این حزب الله و اندیشه حزب الهیی است که امری مغفل و مظلوم در دانشگاه‌های کشور می‌باشد. این حزب‌الله که سالیان بسیاری است زیر رگبار توفنده تهمت و تخریب اساتید و دانشجویان سکولار، حنجره‌هایش در ارتفاعات الله اکبر جا مانده و

احمد چلدای رئیس دانشکده برق دانشگاه علم و صنعت در گفت وگو با کیهان:

یاد گرفتیم با کمبودها بسازم

نام «احمد چلدای» اگرچه برای بسیاری ناشناخته به نظر می‌رسد اما نگاهی اجمالی بر مجاهدت‌ها و افتخارات وی در طول بیش از ۴ دهه زندگانی‌اش، گویای مکتومات و ناگفته‌های بسیاری است که ضرورت باز خوانی آنها را دوجندان خواهد نمود.

از همین روی، در بعدازظهری پاییزی به پای صحبت دکتر چلدای نشستیم و از "جنگ" و "اسارت" و "کتاب ۱۱" و "افتخارات علمی" ….. شنیدیم. ماوقع این گفت وگویی کوتاه به شرح ذیل است که نظر شما را به آن جلب می‌کنیم:

فارغ‌التحصولی شدم و در همان سال به‌عنوان

دانشجو نمونه کشوری برگزیده شدم.

همان دانشگاه علم و صنعت بود؟

– بلکه همان دانشگاه علم و صنعت. یعنی من

۶۹ که آزاد شدم دو سال بعدش لیسانس را

گرفتم و همان موقع فوق لیسانس شرکت کردم

و درکنور دانشگاه تهران پذیرفته شدم، همان

رشته برق که ۲ ترمی من فوق لیسانس را گرفتم.

تنها یک ترمش به دلیل اینکه خیلی وضعیت

جسمی‌ام بد شده بود بستری شدم و نتوانستم

درس بخوانم. همان سال هم دوباره دکترا شرکت

کردم یعنی سال ۷۳ و در دانشگاه تهران مجددا

پذیرفته شدم. بدون احتساب سهمیه به‌عنوان

دانشجوی نمونه کشوری در مقطع دکترا شناخته

و سال ۱۳۷۸ فارغ‌التحصیل شدم. البته حدودا

یک سال به کانادا رفتم و در دانشگاه واترلو ادامه

تحصیل دادم بعد که در سال ۱۳۷۸ به ایران

برگشتم، در دانشگاه علم و صنعت شافتم شدم.

سال ۱۳۸۲ دانش‌یار شدم. ۱۳۸۶ استاد تمام

شناخته و در ۱۳۹۱ هم به عنوان استاد نمونه

کشوری برگزیده شدم.

– چه شد که به فکر انتشار کتاب

خاطرات اسارت‌تان افتادید و چرا نامش را

«یازده» انتخاب کردید؟

– کتاب را من همان اولی که از اسارت آمدم

نوشته بودم ولی هرگز چاپش نکردم.

– دلیل خاصی داشت؟

– نه اصلاً هیچ علاقه‌ای به چاپش نداشتم.

– همان دانشگاه علم و صنعت بود؟

– بلکه همان دانشگاه علم و صنعت. یعنی من ۶۹ که آزاد شدم دو سال بعدش لیسانس را گرفتم و همان موقع فوق لیسانس شرکت کردم و درکنور دانشگاه تهران پذیرفته شدم، همان رشته برق که ۲ ترمی من فوق لیسانس را گرفتم. تنها یک ترمش به دلیل اینکه خیلی وضعیت جسمی‌ام بد شده بود بستری شدم و نتوانستم درس بخوانم. همان سال هم دوباره دکترا شرکت کردم یعنی سال ۷۳ و در دانشگاه تهران مجددا پذیرفته شدم. بدون احتساب سهمیه به‌عنوان دانشجوی نمونه کشوری در مقطع دکترا شناخته و سال ۱۳۷۸ فارغ‌التحصیل شدم. البته حدودا یک سال به کانادا رفتم و در دانشگاه واترلو ادامه تحصیل دادم بعد که در سال ۱۳۷۸ به ایران برگشتم، در دانشگاه علم و صنعت شافتم شدم. سال ۱۳۸۲ دانش‌یار شدم. ۱۳۸۶ استاد تمام شناخته و در ۱۳۹۱ هم به عنوان استاد نمونه کشوری برگزیده شدم.

– چه شد که به فکر انتشار کتاب

خاطرات اسارت‌تان افتادید و چرا نامش را

«یازده» انتخاب کردید؟

– کتاب را من همان اولی که از اسارت آمدم

نوشته بودم ولی هرگز چاپش نکردم.

می‌تواند در کموت یک استاد و دانشجوی نظام اسلامی فعالیت کند! مسؤولین جدید وزارت علوم و به طریق اولی شخص دکتر فرجی‌دانا می‌باید این نکته را در نظر بگیرند که یکی از آیشخورهای فکری فتنه ۸۸، فعالیت همه جانبه و چند وجهی اساتید و دانشجویان سکولار در ساحت‌های سیاسی و فرهنگی بود که متأسفانه به دلیل نغافل و تجاهل مسؤولین وقت دو دولت سازندگی و اصلاحات و همچنین نفوذ جریان انحرافی در دوران آقای احمدی‌نژاد، این جماعت قلم فروش و مزدور توانسته‌اند در درازنای زمان در بخش‌هایی از جامعه علمی کشور جا خوش کنند و منویات و نیات پلید و شوش خویش را به مرحله اجرا گذارند. امروز نیز فتنه‌گران، دولت تدبیر و امید را محمل و مدخل مناسبی جهت رخنه و نفوذ به گلوگاه‌های حساس نظام می‌بینند و از این رهگذر خواب‌های آشفتنه‌ای را برای دانشگاه‌ها دیده‌اند و وجهه همت خویش را بر این امر قرار داده‌اند که از طریق به راه اندازی تشکل‌های دانشجویی موازی-بخوانید فتنه‌گر- و جذب و به کارگیری اساتید و مدیران سکولار و شبه سکولار، بلوا و جنجال را همچون دوران اصلاحات به دانشگاه‌ها بازگردانند. بر کرسی پوششیده نیست که در دنیای پیچیده امروزی، فرهنگ و دانش به عنوان دو عنصر حیاتی و اثرگذار در معادلات جهانی و روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها عمل می‌کند و درست از همین روست که وزارت علوم به عنوان متولی اصلی فرهنگ و دانش ایران اسلامی، می‌باید برنامه ریزی جدی و کیفی‌ای را جهت مقابله و مواجه‌با ناتوی فرهنگی دشمن تدارک ببیند. دانشگاه اسلامی زمانی می‌تواند تحقق عینی و انضمامی پیدا کند که جامعه علمی کشور یکسدا و همدل، مروج و مبشر ارزش‌ها و آرمان‌های اعلامی و اعمالی امام راحل و مقام معظم رهبری باشد. شعار اعتدال که این روزها در باب آن بحث‌های بسیاری درگرفته است و البته شعاری اسلامی و منطبق بر آیات و روایات می‌باشد نیز می‌تواند در عرصه دانشگاهی نمود و جلوتی پیدا کند و البته بلافاصله این نکته را نیز باید متذکر شد که تحقق این شعار همچون شمشیری دوطله است که هم می‌تواند فرصت‌ساز باشد و هم فرصت‌سوز. فرصت ساز به این معنا که می‌توان با چنگ زدن به اصول و مبانی اسلامی، راه را جهت تحقق ایده دانشگاه اسلامی هموار کرد و فرصت سوز به این معنا که تفسیر به رأی شعار اعتدال و برداشتی کزتاب از این مفهوم، می‌تواند منشأ و تجلی‌گاه تهدید و چالش جدی برای نظام باشد؛ به بیانی دیگر، اگر به نام اعتدال و میانه‌روی، اباحه‌گری فرهنگی و ماکیاولیزم سیاسی در دانشگاه‌ها رواج داده شود، آن وقت شعار اعتدال به ضد خویش بدل گشته

و راه را برای یکه تزاری و تاخت و تاز معاندان فراهم خواهد ساخت. مخلص کلام آنکه شرایط امروز وزارت علوم، شرایطی فوق‌العاده حساس و پیچیده می‌باشد و هرگونه غفلت و اهمال مسؤولین مربوط در خصوص حرکت‌های ناپذایی ضد انقلاب در دانشگاه‌ها، می‌تواند خسران‌های بنیان فکنی را بر پیکره نظام آموزشی و پژوهشی کشور وارد سازد. واقع امر این است که دانشجویان به عنوان سرمایه‌های عظیم انسانی کشور به مثابه موتور محرکی می‌باشند که در آینده‌ای نه چندان دور، سکان اجرایی و اداری کشور را بر عهده خواهند گرفت؛ فلذا ضروری و میرم است که متولیان و بانیان فرهنگ و دانش درکشور، استراتژی‌های چندلایه و به روزی را جهت پیشرفت علمی و فرهنگی دانشگاه‌های کشور اتخاذ نمایند.

* **استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان**

هیچ تلاش جدی‌ای از ناحیه مسؤولین وزارت علوم جهت مقابله با چنین وضعیتی دیده نمی‌شود. وزارت علوم می‌باید چشم و گوش و قطب نمای نظام جهت نگاهبانی از دستاوردها و ارزش‌های آن باشد و نمی‌توان با این بهانه مضحک که کلاسهای درس نیابستی محل تبلیغ عقاید و آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد، اساتید انقلابی را تحت فشار قرار داد و آنها را به سکوت و خودسانسوری وا داشت. چند صیاحی است که زمزمه‌های خطرناکی از برخی از مسؤولین وزارت علوم به گوش می‌رسد که لب لباب این صحبت‌ها و بحث‌ها، حول بازگشت اساتید و دانشجویان ستازدار به فضای دانشگاهی می‌چرخد. سوآلی که در این گیر و دار در ذهن نقش می‌بندد این است که اساتاد یا دانشجویی که علیه اصل مترقی ولایت فقیه شبهه افکنی می‌کند و ارزش‌های اسلامی را آشکارا به سخره می‌گیرد چگونه

کتاب دارم تعداد زیادی پروژه‌های انجام شده دارم. اینها همه را امتیازبندی کردند، و به عنوان استاد نمونه کشوری از طرف رئیس جمهور جایزه گرفتم. – جنابعالی چه مدت است که ریاست دانشکده برق دانشگاه علم و صنعت را برعهده دارید؟

– ۴ سال. از سال ۸۸، من ریاست دانشکده

را برعهده گرفتم.

– این قبیل کارهای فرهنگی بر کارهای

علمی و مدیریتی شما تأثیر منفی نگذاشته

است؟

– برنامه‌ریزی. انسان اگر برنامه‌ریزی کند، به نظر من ۲۴ ساعتی که خداوند متعال به انسان داده همه کاری می‌تواند با آن انجام دهد و اینکه واقعا قدر فرصت‌ها را بداند. کسی که ۴ سال در اسارت صدام بوده و آرزوی یک لحظه آزادی را داشته است که نتواند کار مفید انجام دهد، به نظر من آن قدری انگیزه دارد که وقتش را نگذارد که حتی یک ذره‌اش هدر برود. ضمن مدیریت کارهای دیگر را انجام می‌دادم. البته باید اعتراف کنم که کارهای علمی‌ام کمتر هم شدند، ولی با وجود اینکه کمتر شد، سال ۹۱ استاد نمونه کشوری شدم.

– با توجه به اینکه گرایش شما در زمینه

مخابرات است پروژه‌های اجرایی و عملیاتی

که می‌شود گفت چشم‌گیر باشد و شما در آن

شرکت داشتید را حتی‌الامکان برشمارید؟

– خیلی زیادند. ماهواره‌هایی که الآن در حال پرتاب هستند، سیستم مخابراتی‌شان را ما ساختیم؛ در قسمت پدافند غیرعامل الکترومغناطیسی کشور، تبیین استراتژی و دفاع الکترومغناطیسی علیه حمله‌های الکترومغناطیسی دشمن کار کردیم. خیلی پروژه هست که حالا به نظرهم همین چند مورد کفایت می‌کند.

– سوآل آخر اینکه نظر تان در رابطه با روزنامه کیهان و نویسندگانش، مقالاتش، گزارش‌ها و… چیست؟ چطور ارزیابی می‌کنید؟

– من اعتقاد دارم تنها روزنامه‌ای که می‌شود و ارزش دارد آدم وقت بگذارد و آن‌را مطالعه کند کیهان است. این را جدی می‌گویم نه چون مثل من فکر می‌کنید، چون بقیه روزنامه‌ها فقط وقت را تلف می‌کنند، ولی این روزنامه خصوصا این ستون «گفت و شنود» را که می‌خوانم، لذت می‌برم و به اندازه کافی از سیاست مطلع می‌شوم چون به‌هیچ‌وجه مغرضانه نظر نمی‌دهد، یا سانسور شده اخبار را نمی‌دهد، به نظر من اخباری که می‌دهد عادلانه است، تحلیل‌هایش خصوصا تحلیل‌های خیلی شریتمداری فوق‌العاده است.

– به عنوان استاد نمونه کشوری هم

انتخاب شدید؟

– من بیش از ۱۰۰ مقاله دارم. حدود ۳ تا ۴

صفحه ۸

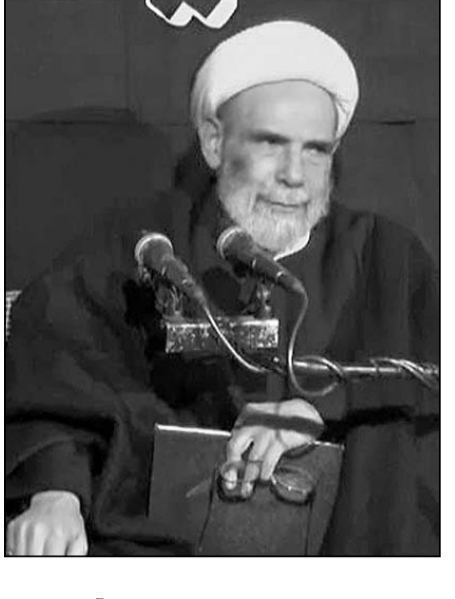
چهارشنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۲

۱۶ محرم ۱۴۳۵ – شماره ۲۰۶۴۴

اخلاق دانشجویی

چقدر پای پیمان با رهبران هستیم؟

■ حاج آقا مجتبی تهرانی



ما خودمان اینطوری هستیم. از آن موقعی که چشم باز کردیم، وقتی دهه عاشورا و بحث امام حسین و کوفه و اینها شده است، این کوفی‌ها را لعنت می‌کنیم .

ببینم تو خودت بودی این کار را می‌کردی؟

اشتبب همه بروید با خودتان فکر کنید

که اگر شماها بودید حاضر بودید که پایش

بایستید ؟

تا آنجا که عمرو انصاری ایستاد.

می‌گویند: تا وقتی که او زنده بود در روز

عاشورا یک تیر به امام حسین اصابت نکرد،

یک شمشیر به سمت او نیامد.

تا این که این قدر به او تیر خورد مجبور

شد به زمین افتاد و دیگر نمی‌توانست بلند

شود

رویش را به امام حسین کرد و گفت آیا

من به آن پیمانی که بسته بودم عمل کردم؟

آقا من به آن عهدی که بسته بودم عمل

کردم؟ وفاداری کردم؟

امام حسین(علیه السلام) به او می‌گوید:

نعم، بله «آنت آمامی فی‌الجنه»

تو جلوتر از من در بهشت می‌روی، وقتی

رفتی آنجا سلام من را به جدم برسان!

من از شما سوآل می‌کنم؛ بین ما چند

نفر این‌طور هستند که پای آن چیزی که در

درون می‌داند حق است، بایستد، اصلاً متزلزل

نشود و این امور دنیایی او را فریب ندهند؟

مسئله این بود. اصلاً باور کردنش سخت

است.

دانشگاه در جهه—۴۸

پدر و مادر عزیزم + هم اکنون عصر است و در

سنگر در استراحت هستم. شهنپا فکر می‌کنم. بوی

شما را ، بوی خانه را و حیاط را با تمام دل و جان

اشتشمام می‌کنم. صدای پدرم، صدای مادرم در متن

هیاهوهای آرام افراد خانه، در گوشم زنگ می‌زند و

گویی همین الساعه ، در منزل نشسته ام .

می‌اندیشم به زحمت پدرم که وسائل

تحصیل مرا با اخلاص و وجدانه فراهم کرد و

و ششفت و گذشت بودی، من هر چه چدم از

تو دارم مادر و البته همینطور از پددر عزیزم .

من اطمینان کامل دارم که هموطنان مسلمان من،

همکلاسه‌های من، اولیاء دانشگاه که خود در کنار من

و پا به پای من جنگیده‌اند مرا فراموش نمی‌کنند.

اگر جز این بود این‌جا چه می‌کردم؟

رعایت اخلاق و وفاداری و اعزاز و اکرام به

رزمندگان و جهادگران حق علیه باطل؛ وظیفه

و تکلیف شرعی است. مگر آنکه به هر دلیل این

وصیت محو و نابود شود و بدست هموطنی نرسد

در آن صورت حرجی بر کسی نیست.

در غیر این صورت، سوا از آنکه نامم در کنار

رزمندگان اسلام و پاسداران وطن اسلامی ایران و

جهان اسلام درج و ضبط است اگر شربت شهادت

بنوشم، امکان ندارد، که اساتید و مربیان دانشگاهی

در انتشار و چّاپ و بخش وصیت من هر چند

ناقابل و بی محتوا؛ از آنجا که از دل برخاسته است.

کوتاهای کنند.

راستی از مادر و از پددر عزیزتر در این دنیا

هست ؟ ولی اگر مرا دوست داشتید و دارید

شرطش آن است دلان برای من نسوزد. زیرا من

در صورت شهادت نمی‌میرم. مرده آن است که

با مرگش، نامش و آثارش همچ می‌شود و ده ،

بیست و پنجاه سال دیگر، هیچ کس نداند چنین

کسی در جهان زندگی می‌کرده است.

من تابع دین مبین اسلام و مقتدای راستین

علی (ع) و شیعه اثنی عشری هستم. من طبق

دستورات خداوند و احادیث نبوی و دستورات ائمه

اطهار و فرمانده و رهبر لایق خود حضرت امام،

عمل می‌کنم و با تمام ایمان و شوقم برای خداوند،

برای پیروزی حق بر باطل؛ برای تعمیم دین مبین

اسلام و برای حفظ مرز و بوم وطن و استقلال میهن

اسلامی می‌جنگم .

*منبع: دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی